

فصل ۸

ادبیات جهان

درس هفدهم: خاموشی دریا / گنج حکمت (تجسم عشق)

درس هجدهم: خوان عدل / روان خوانی (آذرباد)

درس هفدهم: خاموشی دریا

۱. **شعله:** نماد بخشندگی، استعاره از انسانهای بخشنده و خدمتگزار (که در زندگی ما حضور دارند) / ۲. **روشنایی:** استعاره از خدمت و بخشش / ۳. **چراغدان*:** جایی یا ظرفی که در آن چراغ بگذارند، [نماد و استعاره از انسانهای بخشنده ولی ناشناخته و گمنام، نماد مبدأ بخشندگی و روشنایی، نماد خداوند] / ۴. **در سایه می ایستد:** گمنام و ناشناخته است (کنایه)

از شعله^۱ / به خاطر روشنایی^۲ اش / سپاسگزاری کن، / اما چراغدان^۳ را هم / که همیشه صبورانه در سایه می ایستد^۴، / از یاد ببر.

معنی: از شعله به خاطر روشنایی اش قدردانی کن؛ اما چراغدان را هم، که منبع شعله است و همیشه با شکیبایی در گمنامی قرار دارد فراموش نکن. (از کسانی که موجب هدایت و موفقیت شما هستند، سپاسگزاری کنید؛ اما کسانی را هم که گمنام و ناشناخته به شما کمک می کنند، فراموش نکنید.)
مفهوم: شکرگزاری از کسانی که مستقیم و غیرمستقیم در هدایت و موفقیت ما نقش دارند.

آرایه: تضاد: شعله و سایه / واج آرای: «ر» و «س» / مراعات نظیر: شعله، روشنایی و چراغدان / استعاره و تشخیص: صبورانه ایستادن چراغدان و سپاسگزاری از شعله

دستور: رابطه معنایی شعله و چراغدان: تضمن / رابطه معنایی شعله و سایه: تضاد / نقش «همیشه» و «صبورانه»: قید

۱. **گریه کنی:** غمگین باشی، اظهار ناراحت کنی (کنایه) / ۲. **آفتاب:** مجاز از خورشید و استعاره از فرصت های مهم و نعمت های بزرگ (که از دسترس ما خارج هستند) / ۳. **ستاره:** استعاره از فرصت ها و نعمت های کوچک و در دسترس.

گریه کنی^۱ اگر / که آفتاب^۲ را ندیده ای / ستاره ها^۳ را هم / نمی بینی.

معنی: اگر به خاطر نداشتن یا از دست دادن نعمت های مهم و بزرگ ناراحت باشی، از نعمت های کوچک و در دسترس نیز بهره ای نخواهی برد! (اگر از ندیدن حقیقت مطلق غمگین و شاکی باشی، از دیدن جلوه های او نیز محروم خواهی شد.)

مفهوم: اغتنام فرصت / غم گذشته و از دست رفته را نخوردن / لذت بردن از داشته هایمان، هرچند کم و کوچک باشند!

آرایه و دستور: مراعات نظیر: آفتاب و ستاره / کنی: بکنی، مضارع التزامی /

۱. **ماهی:** مجاز از آبی، نماد سکوت / ۲. **خاموشی:** ساکت / ۳. **چارپا:** چهارپا، حیوانات خشکزی، نماد جنبش و هیاهو / ۴. **خاک:** مجاز از خشکی / ۵. **پرنده:** نماد آزادی و رهایی / ۶. **دریا:** مجاز از موجود آبی / ۷. **خاک:** مجاز از موجود خشکزی / ۸. **آسمان:** مجاز از پرنده

ماهی^۱ در آب خاموش^۲ است و / چارپا^۳ روی خاک^۴ هیاهو می کند و / پرنده^۵ در آسمان آواز می خواند. / آدمی، / اما / خاموشی دریا^۶ و / هیاهوی خاک^۷ و / موسیقی آسمان^۸ را در خود دارد.

معنی: آبیان در آب ساکت هستند و چهارپایان در خشکی سر و صدا می کنند و پرندگان در آسمان آواز می خوانند؛ اما انسان هم سکوت آبیان، هم سروصدای چهارپایان خشکی زی و هم آوازخوانی پرندگان آسمان را در وجودش دارد.

مفهوم: عظمت انسان / انسان اشرف مخلوقات است و بر سایر موجودات برتری دارد.

آرایه: مراعات نظیر: ماهی، آب، دریا - پرنده، آسمان - موسیقی، آواز - آب، خاک / استعاره و تشخیص: موسیقی آسمان، خاموشی دریا، هیاهوی خاک، آواز پرنده / تضاد: خاموشی، هیاهو - آواز و خاموشی / متناقض نما: آدمی هم خاموش دریا را دارد و هم هیاهوی خاک را!

۱. فروتنی: تواضع، افتادگی / ۲. آن بزرگ: منظور خداوند /

هنگامی که / در فروتنی، / بزرگ باشیم، / بیش از همه به آن بزرگ^۲ نزدیک شده‌ایم.

معنی: هنگامی که با تواضع و فروتنی بزرگ و ارزشمند شویم، بیش از همه به خداوند بزرگ نزدیکتر می‌شویم.

مفهوم: فروتنی مایه بزرگی و برتری انسان و نزدیکی او به خداوند می‌شود

آرایه و دستور: واج‌آرایی: صامت «گ» / تکرار: بزرگ / نقش «بزرگ»: اولی مسند، دومی متمم / نقش «بیش»: قید / نقش نزدیک: مسند

۳. رؤیا: آنچه انسان در خواب ببیند، فکر و خیال

ممکن / از ناممکن می‌پرسد: / «خانه‌ات کجاست؟» / پاسخ می‌آید: / «در رؤیای^۳ یک ناتوان.»

ماه نو و مرغان آواره، رابیندرانات ناگور

معنی: ممکن از ناممکن می‌پرسد محل زندگی‌ات کجاست؟ ناممکن جواب می‌دهد: در خواب و خیال یک انسان ناتوان و ضعیف!

مفهوم: نكوهش ناتوانی و ناامیدی / انسان ضعیف و ناتوان کارها را ناممکن تصور می‌کند. / برای انسان بااراده ناممکن وجود ندارد! /

آرایه و دستور: تضاد: ممکن و ناممکن - پرسیدن و پاسخ / استعاره و تشخیص: پرسیدن ممکن - خانه داشتن ممکن - پاسخ دادن ناممکن / واج‌آرایی: تکرار صامت «ن» / حذف فعل: حذف فعل «است» از آخر جمله پایانی.

درس هفدهم: کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱. با توجه به رابطه معنایی «تضمن»، جاهای خالی را پر کنید.

* دریا و ماهی / خزر

* فصل و زمستان / تابستان

۲. نوع «واو» (عطف، ربط) را در بند سوم مشخص کنید.

ماهی در آب خاموش است و^۱ / چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و^۲ / پرنده در آسمان آواز می‌خواند. / آدمی، / اما / خاموشی دریا و^۳ / هیاهوی خاک و^۴ / موسیقی آسمان را در خود دارد.

پاسخ: ۱. ربط - ۲. ربط - ۳. عطف / ۴. عطف

۳. جمله‌های زیر را بخوانید:

الف) طبیعت، زیبا است. ب) طبیعت، زیبا آفریده شده است.

حذف واژه «زیبا» از کدام جمله، نظم دستوری و معنایی جمله را بر هم می‌زند؟

مشاهده می‌کنید که جمله «الف» پس از حذف واژه «زیبا» از نظر اجزای دستوری جمله، ناقص و ناکامل می‌شود؛ چون «زیبا» مسند جمله و از اجزای اصلی آن است ولی جمله «ب» پس از حذف «زیبا» همچنان کامل است؛ چون «زیبا» در این جمله، قید است و حذف آن نقضی ایجاد نمی‌کند.

■ اکنون، هر یک از واژه‌های زیر را در دو جمله به گونه‌ای به کار ببرید که در جمله نخست، «مسند» و در جمله دیگر، «قید» باشد.

● خندان: چهره احمد همیشه خندان است (مسند) / مریم خندان وارد خانه شد (قید)

● چگونه: ترافیک شهر چگونه است؟ (مسند) / بین چگونه حرف می‌زند (قید)

قلمرو ادبی

۱. دو نمونه آرایه «تشخیص» در متن درس مشخص کنید.

از شعله به خاطر روشنایی‌اش سپاسگزاری کن / اما چراغدان را هم که همیشه صبورانه در سایه می‌ایستد از یاد مبر / ممکن از ناممکن پرسید

۲. در متن درس، «آفتاب» و «ستاره»، در کدام مفاهیم استعاری به کار رفته‌اند؟

آفتاب: استعاره از نعمتهای مهم و بزرگ (که دور از دسترس ما هستند) / ستاره: استعاره از نعمتهای کوچک و در دسترس

قلمرو فکری

۱. در بند نخست این سروده، منظور شاعر از «چراغدان» چه کسانی است؟

پاسخ: انسان‌های خدمتگزار، اما گمنام و ناشناخته، نماد مبدأ بخشندگی و روشنایی، نماد خداوند

۲. در بند سوم، بر چه موضوعی تأکید شده است؟

انسان اشرف مخلوقات است و بر سایر موجودات برتری دارد.

۳. درباره ارتباط معنایی عبارت زیر، با متن درس توضیحی دهید.

■ از آسمان تاج بارد اما بر سر آن کسی که سر فرو آرد. (خواجه عبدالله انصاری)

پاسخ: منظور این است که کسی که فروتنی و تواضع داشته باشد به بزرگی و کمال می‌رسد. که در بند چهارم به همین موضوع اشاره شده است:

کسی که متواضع باشد به خدا نزدیک می‌شود؛ یعنی به مقام بالایی می‌رسد.

تحلیل عبارت: تاج: نماد بزرگی و شکوه / سرفروآوردن: متواضع و فروتن بودن، غرور منیت نداشتن (کنایه)

۴. با توجه به بند پایانی، ویژگی مهم انسان توانمند، چیست؟

پاسخ: انسان توانمند ناامید نمی‌شود و هرچیزی را ممکن می‌داند و بر هر کاری تواناست.

درس هفدهم: گنج حکمت (تجسم عشق)

۱. برزیگر*: برزگر، دهقان، کشاورز / ۲. تاریک بودن زندگی: کنایه از بیهوده بودن زندگی، مبهم و بی معنی بودن زندگی / ۳. شوق: آرزومندی، رغبت و علاقه / ۴. کور بودن شوق: کنایه از ناقص و ناتوان بودن شوق، ناکارآمد بود شوق / ۵. تهی: بی ارزش، خالی (تنها) (تهی بودن کار: کنایه از بی مزه بودن و لذت بخش نبودن کار) / ۶. مهر: عشق و دوستی، محبت /

آنگاه برزیگری^۱ گفت: با ما از «کار» سخن بگو، و او در پاسخ گفت: من به شما می گویم که زندگی به راستی تاریکی است^۲؛ مگر آنکه شوقی^۳ باشد، و شوق همیشه کور است^۴؛ مگر آنکه دانشی باشد، و دانش همیشه بیهوده است؛ مگر آنکه کاری باشد، و کار همیشه تهی^۵ است؛ مگر آنکه مهری^۶ باشد.

معنی: آنگاه کشاورزی گفت: با ما از کار سخن بگو؛ و او در پاسخ گفت: من به شما می گویم که زندگی واقعاً بیهوده و بی ارزش است، مگر آنکه با علاقه و اشتیاق همراه باشد، و علاقه و اشتیاق همیشه ناقص و ناکارآمد است؛ مگر آنکه همراه با علم و آگاهی باشد و علم همیشه بی فایده است؛ مگر آنکه همراه با کار و عمل باشد و کار همیشه بی ارزش و بیهوده است؛ مگر آنکه همراه با عشق و علاقه باشد.

مفهوم: زندگی باید همراه با آرزو و علاقه، علاقه باید همراه با علم، علم باید همراه با عمل و عمل باید همراه با عشق باشد. / عشق نباشد، کار بیهوده است، کار و عمل نباشد، علم بیهوده است، علم نباشد علاقه و اشتیاق بیهوده است و علاقه نباشد زندگی بی معنی و بی ارزش است. / کار بدون عشق بی ارزش است

آرایه: جناس: کار و کور / تشبیه: مانند کردن زندگی به تاریکی / استعاره: نسبت دادن صفت کور به شوق

۱. به دوش کشید: بیرید، حمل کنید(کنایه) / ۲. زنهار: آگاه باش، برحذر باش، شبه جمله / ۳. دست از کار شستن: کنایه از ترک کردن، به پایان رساندن / ۴. واستاند: بازستاند، پس بگیرد(آنکه با بی میلی خمیری در تنور نهد، نان تلخی واستاند: عبارت تمثیلی؛ کنایه از عمل و عکس العمل (هر عملی عکس العملی دارد) / ۵. نیمه سیر کردن: کنایه از ناقص بودن / ۶. تجسم: در نظر آوردن، خیالی را واقعیت دادن.

شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق در آمیزید، و پیوسته بار وظیفه ای را بی رغبت به دوش کشید^۱، زنهار^۲، دست از کار بشوید^۳؛ زیرا آن که با بی میلی، خمیری در تنور نهد، نان تلخی واستاند^۴ که انسان را تنها نیمه سیر کند^۵.

کار، تجسم^۶ عشق است!

پیامبر و دیوانه، جبران خلیل جبران

معنی: اگر شما این توانایی را نداشته باشید که کارتان را با عشق انجام دهید و مجبورید دائماً بدون عشق و علاقه وظیفه خودتان را انجام دهید. آگاه باشید که دیگر آن کار را ادامه ندهید! چون(در این صورت شبیه نانوائی خواهید بود که) بدون عشق خمیری را داخل تنور بگذارد و نان تلخ و بدمزه ای پس می گیرد که انسان را کاملاً سیر و راضی نمی کند. کار مجسمه عشق است. (نحوه کار کردن شما، بیانگر عشق و علاقه شما است.)

مفهوم: کار بدون عشق را باید کنار گذاشت / کار بدون عشق ناقص است / نحوه کار کردن هرکس نشانه میزان عشق او به آن کار است!

آرایه: تشبیه: بار وظیفه / مراعات نظیر: خمیر- تنور - نان /

گروه های مهم املائی

چراغ و چراغدان - تقدیر و سپاسگزاری - غوغا و هیاهو - فروتنی و تواضع - برزیگر و دهقان - تهی و خالی - زنهار و برحذر باش